

شیمیایی توسط عراق، بدون اینکه اسمی از این کشور آورده شود، یک قطعنامه در محکومیت حمله ایران به کشتی های تجاری، و یک قطعنامه نیز در محکومیت حمله ناو آمریکایی به هواپیمای ایرباس ایران، توسط شورای امنیت صادر شد. به جز قطعنامه ها، یک بیانیه سیاسی توسط دبیر کل در روز اول جنگ، یک بیانیه سیاسی نیز توسط رئیس شورای امنیت در روز دوم جنگ و ۴ بیانیه مربوط به بکارگیری سلاح های شیمیایی توسط عراق از سوی

شورای امنیت در فاصله ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ صادر شد که با احتساب قطعنامه ۵۹۸، در مجموع ۱۷ سند از سوی سازمان ملل متحد در ارتباط با جنگ تحمیلی صادر شده است. در میان این ۷ قطعنامه سیاسی، قطعنامه ۵۹۸ در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شده و بقیه قطعنامه ها در ذیل فصل ششم منشور بوده است.

● از دیدگاه شما قطعنامه ۵۹۸ نسبت به قطعنامه های قبلی تفاوت ماهوی داشته است؟

○ تفاوت این دو فصل این است که فصل ششم منشور جنبه توصیه ای دارد اما فصل هفتم جنبه اجرائی و دستور شورای امنیت به منزله تصمیم جامعه جهانی را دارد. در واقع قطعنامه هایی که در ذیل فصل ششم صادر می شوند موضوع را به منطقه درگیری و یا خود طرفین واگذار می کند تا مساعی خودشان را به کار گیرند و با انتخاب یک میانجی، جنگ و منازعه را تمام کنند. در حالی که فصل هفتم این گونه نیست و شورای امنیت خودش بررسی، قضاوت و در نهایت حکم صادر می کند. پس قطعنامه ۵۹۸ از این لحاظ با قطعنامه های ۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۸۲ و ۵۸۸ متفاوت است. اما این قطعنامه از بابت واکنش منفی جمهوری اسلامی ایران، با بقیه قطعنامه ها شبیه هم است، چرا که جمهوری اسلامی ایران به ویژه در ابتدای جنگ شدیداً نسبت به جامعه بین المللی بی اعتماد بود و هیچ

قطعنامه ای را نمی پذیرفت.

● برخورد اولیه ایران از لحاظ حقوقی نسبت به تجاوز عراق به چه ترتیب بود؟

○ طبق منشور سازمان ملل متحد هر کشوری که مورد تجاوز واقع شود باید دو اقدام را انجام دهد؛ اولاً باید شورای امنیت سازمان ملل متحد را بلافاصله در جریان امر قرار دهد و درخواست برگزاری جلسه فوری شورای امنیت بکند و ثانیاً طبق ماده ۵۱ منشور از کلیه ابزار و ادوات نظامی برای دفاع از تمامیت ارضی خودش استفاده کند. در اینباره در بحث دفاع و عملیات نظامی با وجود آشفتگی اوضاع کشور پس از پیروزی انقلاب و شعارهایی که عمدتاً از سوی منافقین در مورد انحلال ارتش داده می شد، با فداکاری بچه های خرمشهر و نیروهای مردمی، این شهر به عنوان اولین شهر در برابر تجاوز ارتش عراق در حدود ۳۴ روز مقاومت کرد. اما در بخش اقدامات حقوقی و درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت، اقدامی صورت نگرفت. در این مقطع آقای کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد بود. زمانی که عراق حمله را آغاز کرد، جمهوری اسلامی ایران باید در وهله اول درخواست تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را مطرح می کرد، اما این گونه نشد. درست چند ساعت بعد از شروع حمله عراق، دبیر کل در تماس با سفیر جمهوری اسلامی ایران

منشور ملل متحد، به خواسته او جامه عمل بپوشانند و قطعاً جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. چنانچه دولت ایران در نخستین روز تجاوز نظامی ارتش عراق به خاک کشورمان، این موضوع را به اطلاع شورای امنیت می‌رساند و درخواست تشکیل جلسه فوری می‌کرد و خواسته‌هایش را مبنی بر توقف تجاوز و بازگشت به مرزهای بین‌المللی می‌کرد و در صحنه بین‌المللی و شورای امنیت یاری‌گیری می‌نمود، قطعنامه ۴۷۹ به عوض اینکه در ذیل فصل ششم منشور صادر گردد، می‌توانست در چارچوب فصل هفتم صادر گردد و به جای اینکه از واژه «موقعیت» برای بیان شرایط جنگی بین دو کشور استفاده کند،

می‌توانست واژه «تجاوز» را به کار برد. همچنین شورا به عوض اینکه صرفاً به ابراز نگرانی بسنده کند خواستار بازگشت نیروهای نظامی عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و برقراری آتش بس می‌شد، موضوعی که دو سال بعد تحت فشار نظامی ایران انجام شد. این سخن به معنای این نیست که ایران

**با احتساب قطعنامه ۵۹۸،  
در مجموع ۱۷ سند از  
سوی سازمان ملل متحد  
در ارتباط با جنگ تحمیلی  
صادر شده است**

از دفاع از خاک خود غافل بماند، بلکه منظور این است که دفاع نظامی با دفاع حقوقی و بهره‌برداری از امکانات بین‌المللی برای به حداقل رساندن تلفات و خسارات می‌بایست توأم می‌شد. در چنین حالتی و در پرتو اقدامات دیپلماتیک، اولاً این امکان وجود داشت از اشغال خرمشهر جلوگیری شود و یا ارتش عراق در همان منطقه و در روزهای اولیه جنگ متوقف گردد، ثانیاً کشور ما به عنوان مخالف جنگ و صلح طلب معرفی می‌گردید، دقیقاً همان نقطه‌ای که عراق و طرفدارانش حول آن تبلیغ می‌کردند. برفرض حتی اگر از طریق شورای امنیت به نتیجه‌ای نمی‌رسیدیم، به دفاع خود در جبهه‌ها ادامه می‌دادیم ولی از دنیا طلبکار بودیم. اما در هر صورت نظام

در سازمان ملل اظهار نمود با اخبار واصله مبنی بر حمله عراق آیا ایران می‌خواهد جلسه شورای امنیت تشکیل شود؟ اما پاسخ دولت ایران منفی بود. دبیر کل با فرض اینکه شاید سفیر ایران موضوع را درست منتقل نکرده، مجدداً با وزارت امور خارجه تماس گرفت، اما باز هم پاسخ دولت ایران منفی بود. در آن برهه، وزارت امور خارجه تابع شورای انقلاب بود و مرحوم احمد آقای خمینی نیز رابط شورای انقلاب و وزارت امور خارجه بود. استدلالی که آن موقع مطرح می‌کردند این بود که اینها با هم همدست هستند و سازمان ملل هم تحت سلطه امپریالیسم آمریکاست. متعاقب این موضعگیری، آقای کورت والد‌هایم، داوطلبانه بیانیه‌ای صادر کرد و بر اساس ماده ۹۹ منشور با ابراز نگرانی از خطر گسترش درگیری ایران و عراق برای صلح و امنیت بین‌المللی، درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت را نمود و از دولت ایران نیز درخواست کرد خواسته‌هایش را مطرح کند. به دنبال آن شورای امنیت در دومین روز جنگ تشکیل جلسه داد اما چون طرف مورد هجوم تقاضایی نداشت صرفاً به صدور بیانیه‌ای توسط رئیس شورا اکتفا شد که در آن نسبت به وضعیت رو به گسترش بین ایران و عراق ابراز نگرانی شده بود. دولت ایران در مقابل صدور این بیانیه، آن را رد ولی باز هم خواسته مشخصی را مطرح نکرد. پاسخ ایران نسبت به درخواست سازمان ملل مبنی بر انتخاب کشوری همچون الجزایر و... به عنوان میانجی نیز منفی بود. ۴ روز بعد، با پیگیری دبیر کل سازمان ملل متحد، اولین قطعنامه شورای امنیت (قطعنامه ۴۷۹) صادر شد که این قطعنامه به لحاظ حقوقی به نفع ایران نبود چرا که به جای اینکه تجاوز عراق به ایران را مطرح کند صرفاً آن را به عنوان وضعیت بین ایران و عراق در نظر گرفته بود که در واقع خنثی‌ترین شکل حقوقی بود.

در رابطه با پرسش شما که اگر ایران درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت می‌کرد آیا غربی‌ها موافقت می‌کردند، بایستی بگویم درست است غرب به جهت گروگانگیری، در تخصیص شدید نسبت به ایران قرار داشت ولی اگر هر کشوری بخواهد از حقیقت برای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت استفاده کند، کشورهای عضو شورا مجبورند به خاطر احترام به مقررات بین‌المللی و از جمله

در صحنه بین‌المللی و دیپلماتیک نیز فعال بود. در نگاه اول، پیروزی عراق کاملاً محتمل بود چرا که ایران فاقد توان نظامی لازم برای مقابله با تهاجم ارتش عراق بود. ضمن اینکه عراق از پشتیبانی بسیاری از کشورهای از جمله کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برخوردار بود. در واقع قرار بود عراق، انقلاب اسلامی ایران را مهار کند، لذا به جای اینکه در قطعنامه لفظ تجاوز یا منازعه را به کار ببرند صرفاً به واژه موقعیت که به هیچ وجه بیانگر وضعیت جنگی نیست اکتفا کردند.

● به نظر شما اگر جمهوری اسلامی ایران تعامل مناسبی را با مجامع بین‌المللی انجام می‌داد آیا جهان رفتار بهتری را در مقابل ایران در پیش می‌گرفت؟

○ تردیدی نیست اگر جمهوری اسلامی ایران با حفظ اصول، تعامل مناسبی را با مجامع بین‌المللی انجام می‌داد، جهان تا حدودی رفتار بهتری را در مقابل جنگ ایران و عراق در پیش می‌گرفت. طی ۳۰ سال گذشته مقالات و کتاب‌های منتشر شده در کشور، انباشته از محکومیت جامعه جهانی و سازمان ملل متحد و انتقاد از آنها به خاطر عمل نکردن به وظایف شان بوده است اما این نکته مورد غفلت واقع شده که تا زمانی که کسی حقش را مطالبه و پیگیری نکند دیگران حق او را نادیده می‌گیرند. از این منظر به نظر می‌رسد انتقادهای یک طرفه‌ای که در مورد قطعنامه‌های ۴۷۹ تا ۵۹۸ مطرح می‌شود تا حدی وارد نیست. یعنی ما هیچ درخواستی و هیچ همکاری‌ای با شورای امنیت نکرده‌ایم ولی توقع داریم این ارگان که در دست قدرت‌های بزرگ بود برای ما کاری انجام دهد. از سوی دیگر باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر آن غیرت دینی و ملی نبود و نیروی نظامی قدرتمندی همچون سپاه به وجود نمی‌آمد، یا همبستگی بین مردم و فرهنگ جبهه و عاشورا به وجود نمی‌آمد، دفاع جانانه از تمامیت ارضی کشور و انقلاب صورت نمی‌گرفت. اما با این وجود نمی‌توان اشتباهاتی را که صورت گرفته و یا غفلت‌های انجام گرفته را نادیده گرفت. یقیناً بررسی اشکالات و نقاط ضعفی که در آن برهه سرنوشت‌ساز صورت گرفته می‌تواند درس‌های ارزشمندی برای آینده دربر داشته باشد.

● همان‌طور که مطلعید تجاوز رژیم بعثی عراق به خاک

اسلامی، انقلابی کشور چون به نوعی نسبت به دنیا بی‌اعتماد بود، از این ابزار استفاده‌ای نکرد. به عبارت دیگر حتی اگر شورای امنیت رأساً به صدور قطعنامه ۴۷۹ نیز اقدام نمی‌کرد ایراد چندانی بر آن وارد نبود چرا که اساس کار تشکیل این شورا مبتنی بر درخواست کشورها و به ویژه درخواست و پیگیری کشور قربانی استوار است ● آقای دکتر، واقعاً موضع جانبدارانه شورای امنیت در قطعنامه مذکور صرفاً به کم‌توجهی مسئولین وقت ایران به جایگاه شورای امنیت و سازمان ملل بر می‌گشت؟

○ البته عوامل دیگری نیز در این بین دخیل بودند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: ۱. پیروزی انقلاب اسلامی که در سراسر جهان موجی

از نگرانی را برای دولت‌ها ایجاد کرده بود ۲. موضوع گروگان‌گیری، که دولت‌ها از مسأله گروگان‌گیری ناراحت بودند، هر چند که در داخل کشور، مردم احساسی و حماسی به قضیه نگاه می‌کردند اما حتی کشورهای دوست ایران نیز این اقدام را محکوم می‌کردند چرا که همه آنها کنوانسیون

دیپلماتیک وین را پذیرفته بودند و امنیت دیپلمات‌های خود را در پرتو این کنوانسیون می‌دیدند. به طور کلی مواضع جمهوری اسلامی ایران از این نظر که خواهان برهم زدن نظم موجود بود مطلوب اکثر کشورهای جهان نبود. ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعالی در سطح منطقه و جهان نداشت و تنها با سه کشور لیبی، الجزایر و سوریه ارتباط پایتخت به پایتخت داشت و بعضاً به یمن و فلسطین نیز نزدیک می‌شد.

در حالی که جمهوری اسلامی ایران فعالیت چندانی در مجامع بین‌المللی از خودش نشان نمی‌داد، عراق یک کشور مطلوب از نظر سیاسی و اقتصادی قلمداد می‌شد و قراردادهای زیادی نیز با این کشور منعقد شده بود. عراق

اگر جمهوری اسلامی ایران  
با حفظ اصول، تعامل مناسبی  
را با مجامع بین‌المللی  
انجام می‌داد، جهان تا  
حدودی رفتار بهتری را در  
مقابل جنگ ایران و عراق  
در پیش می‌گرفت

اگر در فاصله یک سال و نیم قبل از جنگ، جمهوری اسلامی ایران تلاش دیپلماتیک فراوانی برای معرفی و توقف تجاوزات عراق بکار می برد قطعاً دست عراق برای تجاوز رسمی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ قطع و یا کوتاه تر می شد.

● آیا پس از موفقیت ایران در دفع تجاوز و بیرون راندن متجاوزین از خاک ایران و خصوصاً پس از آزاد سازی خرمشهر، تغییر اساسی در رویکرد شورای امنیت به وجود آمد؟

○ با آغاز عملیات های مرحله آزادسازی از سوی ایران پس از خردادماه سال ۶۱ و در نهایت آزادسازی خرمشهر

در جریان عملیات بیت المقدس، روند حاکم بر جنگ به مرحله جدیدی وارد شد. در این مرحله قطعنامه ۵۱۴ توسط شورای امنیت صادر شد. هر چند صدور این قطعنامه تا حدودی برخاسته از شیطنت شورای امنیت بود، اما در عین حال از یک جنبه دیگر برای جمهوری اسلامی ایران فرصت شمرده می شد. در این

### در مواقع بحرانی و جنگ،

بقیه وزارتخانه ها نباید

وظیفه و کارکردی را که

دارند فراموش کنند و

تحت تأثیر جو موجود

قرار گیرند

قطعنامه برقراری آتش بس و بازگشت نیروهای دو کشور به پشت مرزهای بین المللی پیش بینی شده بود. در آن زمان هر چند نیروهای ایران توانسته بودند خرمشهر و بخش های زیادی از مناطق اشغال شده جنوب را آزاد کنند اما همچنان بخش هایی از مرزهای غربی و شمال غربی در دست عراق بود. قدرت نمایی ایران در آزادسازی مناطق جنوبی فرصت مناسبی را در اختیار آن قرار داده بود و باعث هراس کشورهای عرب حامی عراق شده بود به طوری که هیأت هایی از عربستان و کویت با ایران تماس گرفتند و اعلام نمودند حاضر هستند خسارات حمله عراق را جبران نمایند و خواستار پایان سریع جنگ شدند. اما برخلاف خواسته آنها جمهوری اسلامی ایران مصمم

ایران به یکباره صورت نگرفت و در فاصله مقطع زمانی بین پیروزی انقلاب تا شروع جنگ، صدام و مقامات عراقی با ادعاهایی که طرح می کردند در واقع زمینه را برای جنگ فراهم می کردند. زمانی که تحولات آن مقطع را مورد بررسی قرار می دهیم پی می بریم که احتمال درگیری نظامی بین دو کشور بسیار زیاد بوده هر چند زمان دقیقی برای آن نمی شد پیش بینی کرد؟ با این نگاه، چنانچه اگر اقدامات حقوقی مناسبی از سوی ایران انجام می شد تا چه حد احتمال داشت از وقوع جنگ جلوگیری شود یا حداقل وقوع آن را به تأخیر بیندازد؟

○ البته شاید اکنون که ما به تمام جوانب مسأله واقف شده ایم می توانیم چنین تشخیصی را داشته باشیم اما در آن برهه با توجه به شرایط و فضای موجود در کشور، کسی از مقامات، بروز جنگ را پیش بینی نمی کرد. حتی بسیاری از مقامات بلندپایه بر این عقیده بودند که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد. به عنوان گواهی بر این مدعا، در اوایل شهریور ۱۳۵۹ در یکی از مجلات خارجی (جینز دیفنس) خبری درج شده بود مبنی بر اینکه ۸ هزار ایرانی تحت فرماندهی یکی از افسران سابق شاه در بصره برای حمله به ایران آموزش می بینند. مادر وزارت امور خارجه بلافاصله این موضوع را به اطلاع شورای انقلاب رساندیم اما در نهایت پاسخ این بود که عراق ضعیف تر از آن است که بتواند به ایران حمله کند و اگر این کشور چنین اقدامی را در پیش بگیرد در وهله نخست شیعیان عراق با آن به مقابله بر می خیزند و حکومت صدام را سرنگون می کنند. پس ملاحظه می کنید ارزیابی حکومت در آن ایام خلاف پیش بینی حمله عراق بود.

اولین تجاوز نظامی عراق در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ انجام شد و در واقع این کشور در این مدت واکنش ایران را مورد ارزیابی قرار داد و حمله اصلی اش را یکسال و نیم بعد در شهریور سال ۱۳۵۹ انجام داد. در ۱۸ شهریور ۵۹ دو فروند هواپیمای فانتوم ایران در پاسخ به اقدامات متجاوزانه عراق وارد خاک این کشور شدند که یک فروند از این هواپیماها سرنگون شد و خلبان های آن به اسارت درآمدند که دولت عراق آنها را به عنوان مدرک شروع جنگ از سوی ایران تا سال ۱۳۶۹ نگه داشت و این موضوع را به عنوان سند در سازمان ملل به ثبت رساند. در هر حال،

قطعه‌نامه‌های قبلی دارای رویکرد متعادل تری می‌دانید؟  
○ قطعه‌نامه ۵۹۸ برای اولین بار در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شد و دارای شکلی از خواسته‌های ایران است که در باره آغازگر جنگ و خسارت صحبت می‌کند. در مورد قطعه‌نامه ۵۹۸ چنانچه جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعال تری داشت می‌توانست منافعش را بهتر تأمین نماید. به عنوان مثال در بند ۶ قطعه‌نامه، به جای اینکه تعیین آغازگر جنگ مطرح شود، تعیین متجاوز استفاده شود یا به جای تعیین خسارت، تعیین غرامت مطرح شود چرا که در آن مقطع، ایران به لحاظ نظامی از موقعیت برتری در جبهه‌های جنگ برخوردار بود. در زمان تنظیم و پخت و پز قطعه‌نامه، زمانی که دبیر کل سازمان ملل درخواست کرد که دو کشور نظراتشان را درباره مفاد اولیه آن اعلام کنند، فضایی برای بررسی قطعه‌نامه، اعلام نظر و فعالیت‌های دیپلماتیک درباره آن در اختیار دستگاه دیپلماسی کشور قرار داده نشد و حتی به آقای محمد جواد لاریجانی که معاون امور بین‌الملل وزارت امور خارجه بود اجازه حضور در جلسات مربوط به تصمیم‌گیری درباره قطعه‌نامه داده نشد. پس قطعه‌نامه ۵۹۸ پیش نویسی بود که در غیاب ایران، توسط عراق بهبود یافته بود لذا در اوج قدرت نظامی ایران، تأمین‌کننده منافع عراق بود، اما با تغییر موقعیت جبهه‌های جنگ، تا حدودی مورد توجه ایران هم قرار گرفت.

البته باید توجه داشت که به رغم اینکه ظاهراً بعضی امتیازات در این قطعه‌نامه در راستای خواسته جمهوری اسلامی ایران گنجانده شده بود؛ اما در عمل، دو کشور به یک میزان در خصوص جنگ مقصر قلمداد شده بودند. به عنوان مثال در موضوع تأسیس صندوقی برای جذب کمک‌های کشورهای دیگر جهت جبران خسارات وارد شده، مقرر شده بود دو کشور به یک میزان از کمک‌های این صندوق برخوردار باشند و از نظر حقوقی، تفاوتی بین متجاوز و طرف مورد تجاوز قائل نشده بودند.

پس از صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ در ۲۲ تیر ۱۳۶۶، بلافاصله عراق شورای انقلاب را تشکیل داد و به اتفاق آرا آن را تأیید کردند و از شورای امنیت هم تشکر کردند. جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود نظرات تفصیلی خودش را بعداً اعلام خواهد کرد و ۸ روز بعد نظراتش را اعلام کرد مبنی

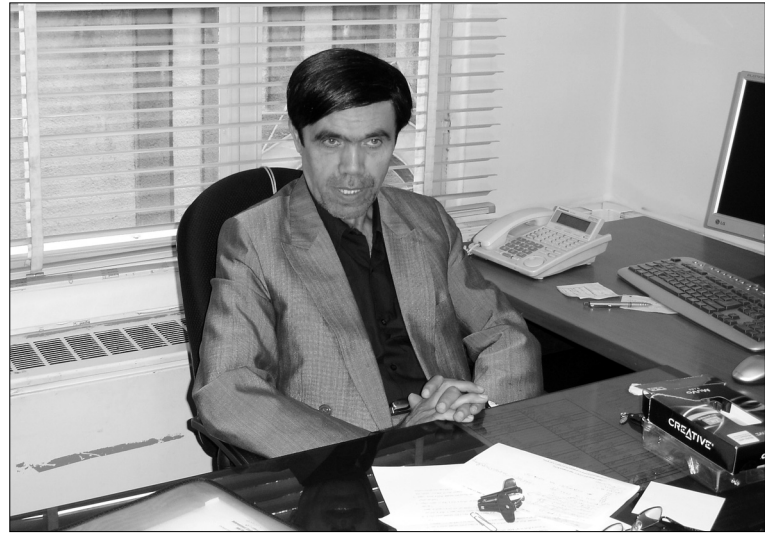
شده بود استراتژی تنبیه متجاوز را برای سرنگونی رژیم بعثی عراق به اجرا گذارد.

- نکات کلیدی قطعه‌نامه ۵۱۴ چه بود؟
- در قطعه‌نامه ۵۱۴، مواردی نظیر: آتش بس، بازگشت به مرزهای بین‌المللی، بررسی شرایط و اختلافات ایران و عراق و ... مطرح شده بود.
- به نظر شما، ایران در آن شرایط باید قطعه‌نامه ۵۱۴ را می‌پذیرفت؟
- با شرایطی بله. به نظر من اگر ایران در آن شرایط قطعه‌نامه ۵۱۴ را می‌پذیرفت به نفعش بود چون در موضع قدرت قرار داشت.
- برآورد میزان خسارت ایران و عراق در طول جنگ چقدر بوده است؟

○ میزان خسارت وارد شده به ایران تعیین شد ولی خسارت وارد شده به عراق تعیین نشد که یکی از دلایل این امر این بود که زمانی که سال ۱۳۶۹ می‌خواستند خسارت عراق را تعیین کنند آمریکا یک بار عراق را زده بود و معلوم نبود کدام خسارت ناشی از حملات ایران و کدام یک ناشی از حملات آمریکاست. میزان خسارتی که برای ایران تعیین شده بود، ۹۹ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت غیرمستقیم بود و جمعاً ۲۴۹ میلیارد دلار بود.

- آقای دکتر، بطور مشخص صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ در تابستان ۱۳۶۶ متأثر از چه عواملی بوده است؟
- قطعه‌نامه ۵۹۸ که در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ تصویب شد، حاصل ۹ ماه دیپلماسی آمریکا، شوروی، عراق، عربستان، فرانسه، انگلیس، آلمان و چند کشور دیگر بود. در واقع با توجه به موقعیت برتر ایران در جبهه‌ها و گسترش دامنه و شدت درگیری‌ها، آمریکا، شوروی و کشورهای منطقه در صدد بودند به هر نحو ممکن از تداوم این جنگ و پیروزی‌های بیشتر ایران جلوگیری کنند. آمریکا به ویژه بعد از ماجرای مک‌فارلین در پائیز ۱۳۶۵ و خدشه دار شدن حیثیت این کشور، کاملاً از دست جمهوری اسلامی ایران عصبانی بود و می‌خواست مانع از تداوم موفقیت‌های آن در جبهه‌ها شود. این کینه را می‌توان از مفاهیم درج شده در قطعه‌نامه ۵۹۸ که هر دو کشور را بدهکار می‌کند، نیز استنباط نمود.
- با وجود این، چرا قطعه‌نامه ۵۹۸ را نسبت به

اسلامی ایران برای پذیرش قطعنامه انجام دادند. در این راستا به عنوان نخستین قدم، ملاقات مهمی بین ریگان و گورباچف در ریکیاویک ایسلند صورت گرفت که نتیجه مذاکرات آنها این بود که به هر ترتیب ممکن، جنگ ایران و عراق بایستی بدون برنده و بازنده به پایان برسد. در پی این توافق، سیل سلاح‌های استراتژیک شوروی به سوی عراق سرازیر شد و فرانسه نیز هواپیماهای سوپراتاندارد و بمب‌های لیزری را برای



نابودی هدف‌های استراتژیک در ایران در اختیار عراق قرار داد. آمریکا هم علاوه بر اطلاعات ماهواره‌ای که در خصوص مواضع نیروهای ایران در اختیار عراق قرار می‌داد، بخش مهمی از ناوگانش را برای اسکورت کشتی‌های عراقی، کویتی، سعودی و بحرینی تحت پرچم آمریکا به خلیج فارس اعزام نمود. پیامد این اقدام برخورد نظامی ایران و آمریکا در خلیج فارس بود که خسارت‌هایی را برای ایران در پی داشت. این سیاست عملاً باعث شد توازن نظامی بین دو طرف درگیر جنگ به هم بخورد، ضمن اینکه جمهوری اسلامی ایران مورد تحریم تسلیحاتی واقع شد. حتی چین نیز با پیروی از این توافق دو ابرقدرت، از صدور سلاح به ایران خودداری کرد. متعاقب این وضعیت و مشکلاتی که برای ادامه عملیات نظامی واحدهای نظامی ایران پیش آمد، نامه‌ای هم توسط آقای محسن رضایی، فرمانده کل وقت سپاه، به حضرت امام (ره) تقدیم شد که در آن به لیست کامل امکانات مورد نیاز برای پیشبرد جنگ اشاره شده بود.

به دنبال این اقدامات و در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در وضعیت دشواری به لحاظ اقتصادی و نظامی قرار گرفته بود، آمریکائی‌ها با حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس عملاً نشان دادند برای به سازش کشاندن جمهوری اسلامی حاضر هستند به هر اقدامی

بر اینکه ابتدا باید متجاوز مشخص شود که البته این موضوع به نحوی در بند ۶ قطعنامه آمده بود. در این ایام، ایران به جای فعالیت دیپلماتیک، به اعلام مواضع و جنگ لفظی درباره قطعنامه روی آورد که اعضاء دائم شورای امنیت را در تنگنا قرار می‌داد و تأثیر منفی بر پیاده کردن خواسته‌های ایران داشت، در حالیکه دیپلماسی راه و روش خودش را دارد. این اشتباه هنوز هم در جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و ما در باره خواسته‌های بین‌المللی مان و از جمله موضوع هسته‌ای، بجای خویشتن داری و پرداختن به تلاش‌های دیپلماتیک در پشت درهای بسته، به چالش با این گروه و آن کشور در صحنه تبلیغات می‌پردازیم که همواره نتیجه عکس می‌گیریم.

به هر حال، ایران پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به مدت یک سال در هاله‌ای از ابهام قرار داد و در نهایت با تغییر موقعیت در جبهه‌ها، آن را پذیرفت.

● در فاصله زمانی اعلام موضع اولیه جمهوری اسلامی ایران تا زمانی که ایران قطعنامه را پذیرفت چه تحولاتی به وجود آمد که مسئولان کشور به این تصمیم رسیدند؟  
○ بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط دولت عراق و مخالفت تلویحی جمهوری اسلامی با آن، آمریکایی‌ها تلاش‌های جدی‌ای را برای وادار کردن جمهوری

کشور در طول ۸ سال جنگ مظلوم و مورد غفلت واقع شده بود.

● یعنی دیپلماسی ما هم تحت الشعاع تحولات نظامی قرار گرفته بود.

○ این یک اشتباه بزرگ بود و این اشتباهی بود که نباید تکرار شود. بحث دفاع، وظیفه نیروهای مسلح است ولی در مواقع بحرانی و جنگ، بقیه وزارخانه‌ها نباید وظیفه و کارکردی را که دارند فراموش کنند و تحت تأثیر جو موجود قرار گیرند.

همه این مسائل در واقع درس‌های ما از جنگ تحمیلی است. حتی در هنگام جنگ و درگیری نباید فکر کنیم می‌توان همه چیز را از طریق نظامی پیش برد. مدیران موفق آنهایی هستند که از نیروهای مسلح خود به موقع استفاده کنند و دستاوردهای نظامی را با ابزارهای دیگر و از جمله دیپلماتیک بتوانند تثبیت نمایند. دیپلماسی جمهوری اسلامی در دوره جنگ باید در خدمت جنگ می‌بود که البته این امر پذیرفته شده‌ای است. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که دیپلماسی و جنگ دو روی یک سکه هستند؛ زمانی باید جنگ جلو برود و دیپلماسی آنرا در صحنه منطقه و بین‌المللی نقد کند و زمانی دیگر دیپلماسی باید در اولویت قرار گیرد و عملیات جبهه‌ها از آن پشتیبانی نمایند. اما ما فقط با یک روی سکه کار می‌کردیم. کسانی که مسئولیت دیپلماسی کشور را هم عهده‌دار بودند شاید چندان بی‌تقصیر نبودند زیرا بنظر بنده آنها در مجاب ساختن مسئولین عالی‌رتبه کشور و فرماندهان نظامی نسبت به جایگاه و اهمیت دیپلماسی و تبیین موقعیت بین‌المللی کشور در آن شرایط، تلاش زیادی نکردند لذا توفیقات قابل قبولی هم نداشتند.

البته ناگفته نماند که به رغم شرایطی که در زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده بود، دستگاه دیپلماسی کشور در عرصه مذاکرات سیاسی برای برقراری صلح بین دو کشور، دستاوردهای قابل توجهی به دست آورد و تا حدودی توانست بخشی از خواسته‌های جمهوری اسلامی را تحقق بخشد.

● با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار فصلنامه گذاشتید.

دست بزنند و آقای جورج بوش پدر که در آن ایام معاون رئیس جمهور آمریکا بود، در شورای امنیت در برابر اعتراض وزیر امور خارجه ایران نسبت به اقدام جنایتکارانه ناو آمریکایی در حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس، به صراحت اظهار داشت: «آقای وزیر به شما می‌گویم بین پایان جنگ یا تقابل با ما باید یکی را انتخاب کنید.» در نهایت متأثر از شرایطی که پیش آمده بود، در رایزنی‌هایی که بین مسئولان کشور و حضرت امام (ره) انجام شد، مقرر شد جمهوری ایران قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد. ابتدا قرار بود مسئولیت پذیرش قطعنامه را آقای رفسنجانی بر عهده بگیرد اما سرانجام امام شخصاً این مهم را بر عهده گرفت و طی

بیانیه مهمی که صادر نمود مردم و نیروهای نظامی را از این تصمیم مطلع نمود.

● در مجموع دیپلماسی ایران در طول جنگ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

○ در یک جمع بندی از مجموع مباحثی که مطرح کردم هدف اصلی من آسیب شناسی دیپلماسی

جمهوری اسلامی در جنگ و بیان نقاط ضعفی بود که در این عرصه با آن روبرو بود. به نظر بنده اگر در دوره جنگ، اهمیت میدان دیپلماسی به همان اندازه میادین جنگ مهم ارزیابی می‌شد، ماندگاری پیروزی‌هایی که در سایه سلحشوری رزمندگان اسلام به دست آمد بیشتر می‌شد. طولانی شدن جنگ و در حاشیه قرار گرفتن دستگاه دیپلماسی کشور باعث شده تا عملاً این دستگاه فوتوت شود به گونه‌ای که در تحلیل‌هایی هم که اخیراً از سوی برخی مطرح می‌شود دستگاه دیپلماسی کشور به عدم فعالیت متهم شده است در حالیکه اینگونه نبود و کمتر استقبالی از نظرات کارشناسی دستگاه سیاست خارجه کشور می‌شد. در یک کلام، به نظر بنده دستگاه دیپلماسی

اگر اهمیت میدان دیپلماسی  
به همان اندازه میادین جنگ  
مهم ارزیابی می‌شد،  
ماندگاری پیروزی‌هایی که  
در سایه سلحشوری  
رزمندگان اسلام به دست آمد  
بیشتر می‌شد